

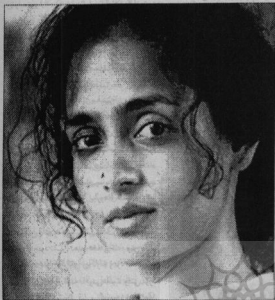
Arundhati Roy

ترجمه رؤیا منجم

بین النهرین بابل دجله، فرات

چند کودکه در چند کلاس درس،
طی چند قرن از میان گذشته
سوار بر بادبادک صورت گرفته
و بر بال‌های چنین واژه‌هایی حمل شده‌اند!
و اینک بس‌ها فرو می‌افتند
و آن تمدن باستانی را
دود و خاک می‌کنند.

۲۲ آوریل ۲۰۰۳
گاردین



صدگاز، غذاهای مفوی، هواپیماهای پر از دستمال
توالت، حشره‌کش، ویتامین و شیشه‌های آب معدنی
در حرکتند تدارکات عملیات آزادسازی عراق خود
پسیده و عالمی است. دیگر نیازی به توجه
هستایش نیست. وجود دارد، هست.

رئیس جمهوری آمریکا جورج بوش، سرفرماندا
ارتش، نیروی دریایی و هوایی راهبردهای روشنی
صادر کرده است. عراق آزاد خواهد شد، شاید
منظور رئیس‌جمهور این است که حتی اگر تن مردم
عراق کشته شود، روحشان آزاد خواهد شد.
شهروندان آمریکایی و انگلیسی‌مدیون
سرفرمانده‌شان هستند که می‌توانند دست از اندیشه
بکشند و پشت ارتش‌شان بایستند. کشورشان در
حال جنگ است و عجب جنگی است.

پس از استفاده از هدیریت خوب، دیپلماتی
سازمان ملل (تحریم‌های اقتصادی و بازرسان
تسلحاتی) برای تضمین به زانو درآوردن عراق، تا
حد مرگ گرسنه نگه داشتن مردمش، کشته شدن

بژوهشی درباره گزارش‌ها و خبرهای نیویورک
تا میز و اخبار سی‌ان‌ان، نشان می‌دهد ۲۲ درصد
مردم آمریکا بر این باورند که صدام‌حسین مسئول
مستقیم حمله به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون
است. و نظرخواهی آژانس خبری ABC نشان
می‌دهد که ۵۵ درصد آمریکایی‌ها بر این باورند که
صدام‌حسین علناً از القاعده حمایت می‌کند. هرکس
می‌تواند حسن بن‌لادن که چه درصدی از قوای مسلح
آمریکایی این دایستان‌یافتی‌ها را باور دارد.

احتمال بسیار کمی دارد که سربازان بریتانیا و
آمریکاکه در عراق می‌جنگند بدانند که
حکومت‌هاشان هم از احاطت سیاسی و هم مالی از
صدام حسین در بدترین افراطگری‌هایش حمایت
کرده‌اند.

اساچرا بایاید له حیوانکی و دیگر
دوستان سربازش را با این چیز بیات به رحمت
انداخت؟ دیگر مهم نیست، هست؟ صدها هزار مرد،
تفکد کشتی، هلی‌کوپتر، بمب، مهمات، ماسک‌های

سربازان نوجوان آمریکایی، بر کلاهک فولادین
موشک‌های خود پیام‌های رنگارنگی با دست‌خط
کودکانه نوشته‌اند. برای صدام، از طرف بوس سیرک
جان. بنایی فرو می‌افتد. بازاری، خانه‌ی، دختری که
عاشق پسری است. کودکی که تنها آرزویش بازی با
تله‌های برادرش بود.

در ۲۱ مارس، روزی که ارتش آمریکا و بریتانیا
حمله و اشغال غیرقانونی عراق را آغاز کردند،
گزارشگر CNN با سربازی آمریکایی مصاحبه کرد.
هن من خواهم خود را به آن‌جا برسانم و انتقام ۱۱
سپتامبر را بگیرم.

اگر جانب انصاف را نسبت به آن گزارشگر نگه
داریم باید بگوییم هرچند گزارش که او به شکل
ضعیفی افشاء کرد که تاکنون شواهدی که دال بر
پیوند دولت صدام‌حسین با ۱۱ سپتامبر باشد وجود
نداشته است. آن سرباز آمریکایی نوجوان زینش را تا
آن‌جا که می‌توانست درآورد و گفت: «خب آن حادثه
به هرحال بر سرم سنگینی می‌کند».

گرفته می‌شود. لنگار عراقی‌ها تنها بدین دلیل می‌میرند که مستحدين، را آدم‌های بدی نشان دهند حتی تلویزیون فرانسه هم همین حرف‌ها را می‌زند. اما فیلم‌های کوتاه هراس‌آوری که نفس را در سینه حبس می‌کند و هواپیماها، بمبافکن‌های نابینا و موشک‌های کروز را بر پرده تلویزیون‌های آمریکا و برتانیای بعنماش می‌گذارد که در آسمان پررنگ بیابان کلمه می‌کشند. بعنوان ژوئیه دهمستانه جنگ توصیف می‌شوند.

هنگامی که سربازان متجاوز آمریکایی (از ارتشی که فقط برای کمک به آن‌جا رفته) سیر می‌شوند و در تلویزیون عراق ظاهر می‌شوند، جورج بوش می‌گوید که از عهدنامه زنو تخطی شده و ضمایم شرارت نهفته در قلب این رژیم است. اما نشان

داند صدها اسیری که حکومت آمریکا در خلیج گوانتانامو به اسارت گرفته و نمایش آن‌ها در حالی که دست بسته بر زمین رانو زده‌اند، با چشمتان کور و با گوش‌بین‌هایی که درون گوش‌شان فرو شده، کاملاً از حس بینایی و شنوایی خود محروم گشته‌اند. عملی کاملاً پذیرفتنی است. هنگامی که درباره برخورد با این اسرا از حکومت آمریکا سؤال می‌شود، مقامات آمریکایی منکر نمی‌شوند که با آن‌ها بدرفتاری می‌شود. آن‌چه افکار می‌شود این است که آن‌ها اسرای جنگی‌اند آن‌ها را مبارزان غیرقانونی، می‌نامند که معنای ضمنی آن این است که بدرفتاری با آن‌ها مشروع است (پس خط مشی حزی درباره کشتار اسرا در سرشرف افغانستان چیست؟ بشخصین و قرضوش کردن؟ و درباره اسیرانی که به دست نیروهای ویژه تا حد مرگ پایگاه هوایی بگزم شکنجه شدند چه می‌توان گفت؟ پزشکان قبلاً به این عمل آدم‌کشی می‌گفتند).

هنگامی که مستحدين، ایستگاه تلویزیون عراق را بمباران کردند (که اتفاقاً تخطی از عهدنامه زنو است)، در رسانه‌های آمریکا جشن و سرور زنده به پا شد. در واقع شبکه فاکس نیز متذکر بود که در انتظار آن حمله نشسته بود. حملی که به صورت ضربه‌ای به‌حق به تبلیغات عربی قلمداد شد. اما جریان اصلی آمریکایی و انگلیسی تلویزیون، هنگامی که تبلیغات‌شان به سطوح اوهامی دست می‌یابد خود را متوازن، اعلام می‌کنند.

چسرا تبلیغات نباید مسلک طلق و تحساری رسانه‌های غربی باشد؟ فقط به این دلیل که آن‌ها بهتر انجام می‌دهند؟ به روزنامه‌نگاران غربی

این ما هستیم متحمل دهشت‌های جنگ
متحمل دهشت تبلیغات
و متحمل زبان کشتار چرا که با
آن آشنا هستیم و درکش می‌کنیم
اتون آزادی به معنای
قتل‌عام (یا در آمریکا
به معنای سبزه‌زنی سوخ کرده) است
وقتی کسی می‌گوید
دکته‌های انسان دوستانه خود به‌خود
به جست‌جوی
گرسنگی نمی‌شود برمی‌آید



پس از مذاختن هزاران بمب بر سر عراق - وقتی بازار اشتباه مورد هدف قرار می‌گیرد و مردم عادی کشته می‌شوند - سخت‌گوی ارتش آمریکا به‌طور ضمنی می‌گوید که عراقی‌ها خودشان خودشان را به‌عوا می‌فرستند از تبلیغات بسیار گه‌گه استفاده می‌کنند. موشک‌هایشان به‌عوا می‌رود و پایین می‌آید.

در این صورت، آیا می‌توان پرسید که چگونه این گفته با این اتهام جور درمی‌آید که رژیم عراق عضو پروپاقرص محور شرارت Axis of Evil است و صلح جهانی را تهدید می‌کند؟

هنگامی که تلویزیون عربی الجزیره اجساد مردم عادی را که کشته شده‌اند نشان می‌دهد بعنوان تبلیغات احساس‌برانگیزه عربی که هدفش هم‌اوا کردن دشمنی نسبت به مستحدين، است، به یاد انتقاد

نیم میلیون کودک، آسیب دیدن شدید زیر ساختار اقتصاد، پس از اطمینان حاصل کردن از این‌که بخش مهمی از تسلیحاتش از بین رفته است، آن‌هم به عمل بزدلانگی که بی‌شک به‌دلیل بی‌سابقه بودن آن باید در تاریخ ثبت شود، مستحدين، / انتقاد خواست و اراده (که بهتر است انتقاد قدری و زرخیزی شده تأیید شود) - ارتش متجاوز را به داخل کشور گسیل کردند.

عملیات آزادسازی عراق؟ من این‌طور فکر نمی‌کنم. بیشتر عملیات بی‌سابقه بگذاریم، است، اما اول بگذارم در رهنمایت را له کنم.

تا این لحظه ارتش عراق با سربازان گرسنه و لم‌چیز، اسلحه‌های کهنه و تلک‌های کم‌بیش از کار افتادش تا حدی موفق شده که مستحدين، را موقتاً زمین‌گیر کند و گاه حتی عقب براند (به هنگام انتشار این مقاله هنوز رژیم صدام و شهر بغداد سقوط نکرده بود) در مواجهه با ترورمندی‌ترین، مجهزترین و قهرتمندترین نیروهای مسلحی که جهان به خود دیده است، عراق شهادتی بی‌نظیر از خود نشان داده و حتی تلوسته حرکتی در واقع دفاعی از خود نشان دهد. دفاعی که بوش / ایتر بی‌درنگ بعنوان حرکتی ریاکارانه و بزدلانه کردند (اما ریاکاری سفت همه ما بومی‌هاست. وقتی مورد تجاوز، استعمار و اشغال قرار می‌گیریم و شرافت‌مان به تاراج برده می‌شود، به ریاکاری و فرصت‌طلبی متوسل می‌شویم).

حتی اگر واقعیت داشته باشد که عراق و مستحدين، در حال جنگ‌اند، این‌که مستحدين، داروخته رسانه‌های‌شان می‌توانند تا آن‌جا پیش بروند که علیه اهداف خود عمل کنند، اعجاب‌آور است.

هنگامی که صدام‌حسین بر پرده تلویزیون ظاهر شد تا پس از شکست پیچیده‌ترین نقشه قتل در تاریخ - عملیات سر بریدن - با مردم عراق صحبت کند جف هون، معاون وزیر دفاع برتانیای او را به‌خاطر این‌که شهادت ایستادن و کشته شدن ندانسته، به یاد مسخره می‌گیرد، او را ترسویی می‌نامد که در خندق پنهان می‌شود. پس از آن ما بلافاصله با توفان گمانه‌زنی‌های انتقالی رژیم‌رو سدیدم آیا واقعاً صدام بود یا نلش؟ یا آسامه بن‌لادن بود که رش‌اش را زده بود؟ آیا قبلاً ضبط شده بود؟ سخنرانی بود؟ جادوی سیاه بود؟ اگر واقعاً او را ته قلب، به‌خواهیم تبدیل به کدو حلوا می‌شود؟

خوددی، ارتش که از جنبه‌های جنگ گرازش می‌دهند. جاه و منزلت قهرمان اعطا می‌شود. روزنامه‌نگاران غیرخودی، (مانند راجد عمار BBC که از بغداد تحت محاصره و بمباران گرازش می‌دهند، و شاهد منظره تن‌های سوخته کودکان و مردم رخمی است و به شدت نیز تحت تأثیر قرار گرفته) حتی پیش از آن‌که گرازش خود را شروع کند، در سایه قرار داده می‌شود؛ جایزه گفته شود که او تحت مراقبت مقامات عراقی قرار دارد.

در تلویزیون آمریکا و انگلیس، سربازان عراقی به شکل فرزنددینی مسترجمو، militia (یعنی اپناش) نامیده می‌شوند. یکی از خبرنگاران BBC به شکلی جدی آن‌ها را شمشه - تروریسته نامید. دفاع عراقی‌ها (مقاومته یا حتی بدتر از آن ایاکشهای مقاومت، ایث و استراتژی نظامی عراق، فریب و ریاکاری (دولت آمریکا که در تلفن فرستادهای شورای امنیت سازمان ملل میکروفون مخفی جاسازی کرده، پناهی گرازش آیزورن، پیرو سرسختانه مکتب اصالت عمل معرفی می‌شود) روشن است که برای «متحدین» تنها استراتژی از لحاظ اخلاقی قابل قبولی که ارتش عراق می‌تواند دنبال کند، رفتن به بیابان و بمباران شدن با بی-۵۲ها در دو شمن با آتش مسلسل است. کمتر از آن، تقلب است.

و حمال محاصره بصره را داریم. حدود یک میلیون و پانصد هزار نفر که ۴۰ درصد این تعداد کودک هستند بدون آب و یا مقدار ناچیزی غذا ما هنوز در انتظار قیام، اقسامی شیعیان هستیم. منظر دستهای شامیاتی که چون رود از شهر بیرون روند و گل‌سرخ و الحمدالله بر سر ارتش آزادی‌بخش، بزنند. کجا بدین این دسته‌ها؟ مگر نمی‌دانند که فرارنده‌های تلویزیونی برنامه کاری سخت و سختی را دنبال می‌کنند؟ (احتمال بسیار دارد که اگر رژیم صدام سرنگون شود، همه در خیابان‌ها برقصند. اما اگر رژیم بوش سقوط کند، همه در خیابان‌های سراسر دنیا می‌رقصند).

پس از تحمیل روزها گرسنگی و تشنگی به مردم بصره، متحدین، چند کمیون غذا و آب آوردند و آن‌ها را و سوسه‌نگیزانه در اطراف شهر گذاشتند. مردم مستأصل گلهوار به طرف آن‌ها ریختند و سر غذا با یکدیگر جنگیدند. گفته می‌شود که آب فروخته می‌شد. البته همان‌طور که می‌دانید برای نوزایی یک اقتصاد رویه‌مرگ (بالای کمیون‌ها، عکاسان مستأصل برای گرفتن عکس مردم

عراق قرار بوده این باشد
دولتی خودش، تهدیدی جدی برای صلح جهانی
صنو پروپاگن
محمور شرارت اما عراق اکنون این است
مورد تجاوز قرار گرفته
بمباران شده، محاصره شده، با قدری
مورد تهدید واقع شده
و بر استقلال و خودمختاریش دویده شده است
کودکانش با نوپ به
سرطان مبتلا و مردمش در خیابان‌ها
لنگه‌لنگه می‌نوند



مستأصلی که سر غذا یا یکدیگر می‌جنگیدند، یا یکدیگر می‌جنگند. آن عکس‌ها از طریق آژانس‌های عکس به دست روزنامه‌ها و مجله‌های بی‌زرق و برق که پول خوبی به خاطرشان می‌دهند می‌رسد. پیام آن‌ها «متحجی‌ها از راه رسیدند» مافی و نان میان مردم تقسیم می‌کنند.
مانند ژویه پارسال، تحویل کالا به ارزش ۵۴ میلیون دلار توسط بوش! بخر متوقف شد. کسی از این اتفاق باخبر نشد. اما اکنون با نوازش‌های عاشقانه برنامه زنده تلویزیون ۴۵۰ تن کمک انسان‌دوستانه - ذره‌یی پس ناچیز از آن‌چه مورد نیاز است (آن‌را Script prop بسامند) - در کشتی انگلیسی میسر گلافره، از راه می‌رسد. ورودش در بندر امام‌قصر یک روز تمام با بوق و کرنا از تلویزیون پخش شد.

نیک گاتمان، مدیر فوریت‌های کمک‌های مسیحیان، در مقاله‌ای در Independent on Sunday می‌گوید: برای برپایی با میزان غذایی که عراق پیش از شروع بمباران دریافت می‌کرد، به ۳۲ میسر گلافره، در روز نیاز است.
بسیار این‌حال نسیبید متعجب کشیم. همان تاکتیک‌های قدیمی است. سال‌هاست که همین کار را کرده‌اند. این پیشنهاد می‌فهرونه را که جان مک‌نوتون از پنتاگون بیبر Pentagon Papers در زمان جنگ ویتنام منتشر کرد در نظر بگیرید: هدف قرار دادن مردم احتمالاً تنها موجی از نفرت در خارج و داخل به وجود نمی‌آورد، بلکه به میزان قابل توجهی خطر گسترش جنگ را با چین یا روسیه افزایش می‌دهد. نابودی آب بندها و سئوها اگر درست صورت بگیرد - می‌تواند نوب‌دبخش باشد. باید مطالعه شود این نوع تخریب باعث کشته شدن یا غرق شدن مردم نمی‌شود. پوشاندن سطح مزارع برنج با آب به گرسنگی گسترده (دریگرینده) بیش از یک میلیون؟) می‌انجامد، مگر آن‌که غذا در اختیار گذاشته شود - که می‌توانیم اهدای آن‌را دور میز کنفرانس، پیشنهاد دهیم.

زمان تغییر چندی نکرده است. این ترفند که با فنون و علوم تکامل یافته، چه دست آوردن دل و فکره نامیده می‌شود.
بنابراین: رضای اخلاق این ماجرا این است: تخمین زده می‌شود که ۲۰۰،۰۰۰ عراقی در اولین جنگ خلیج فارس کشته شدند. صدها هزار نفر به دلیل تحریم‌های اقتصادی مردند (حداقل این عده از شتر صدام حسین نجات یافتند) هر روز تعداد بیشتری کشته می‌شوند. دهها هزار نفر از سربازان امریکایی که در جنگ ۱۹۹۱ جنگ‌بند به دلیل ابتلا به بیماری‌یی که سندرم جنگ خلیج فارس نامیده می‌شود، و گمان می‌رود در اثر قرار گرفتن در معرض اورانیوم ضعیف‌شده بوجود می‌آید، به‌طور رسمی از کار افتاده اعلام شدند. این باعث نشده که متحدین، از به‌کارگیری اورانیوم ضعیف‌شده دست بکشند.

و حال این صحت‌های بازرگاندن سازمان ملل به صحنه اما آن عروس قدیمی سازمان ملل - انگار عروس کسی نشد که قرار بود بشود. نازل مقام‌یافته (هرچند حقوق بی‌لای خود را حفظ کرده). حالا سراسیمه جهان شده بلای تمبرکار فیلیپینی، جاماداری هندی، عروس پستی تایلندی، خدمتکار

مکزیک، اویسر (خدمتکار) چنامایبیکایی است. استخدام می‌شود که کفایتکاری دیگران را تمیز کند. به‌خواست و اراده خود مورد استفاده و سوءاستفاده قرار می‌گیرد.

یوش علی‌رغم مشکلاته‌ترین سربسردگی‌های بلز و دم‌تنگان‌داندن‌هایش، با‌وضوح اعلام داشته که سازمان ملل هیچ نقش مستقلی در اداره عراق پس از جنگ ایفا نمی‌کند.

امریکا تصمیم خواهد گرفت که چه کسی قرار دادهای نان و آبدار، بازسازی، و اراضه خواهد کرد. اما یوش به جامعه بین‌المللی متوسل شده که موضوع کمک‌های انسان‌دوستانه را سیاسی نکنند. در ۲۸ مارس پس از آن‌که یوش خواهان از سرگرفته شدن برنامه تبادل نفت و غذای سازمان ملل شد، شورای امنیت به اتفاق به این تصمیم رای داد. این بدان معناست که همه موافقند که پول عراق (از فروش نفت) باید صرف تغذیه عراقی‌ها شود که به دلیل تحریم‌های امریکایی و جنگ امریکایی از گرسنگی در حال مرگند.

در بخش‌های اخبار کاری business به ما گفته می‌شود که قرار دادهای بازسازی، عراق می‌تواند باعث رونق اقتصاد جهانی شود. خنده‌دار است که اغلب چگونه منافع شرکت‌های امریکایی چنین به‌صراحت با منافع جهانی اشتباه گرفته می‌شود، در حالی‌که مردم امریکا در آخر پول جنگ را می‌دهند، کمپنی‌های نفتی، اسلحه‌سازان، دلان اسلحه و شرکت‌هایی که درگیر کار «بازسازی‌اند، مستقیماً از جنگ سود خواهند برد. بسیاری از آن‌ها دوستان قدیمی و کارمندان گروه توطئه‌گر بوش / چنی / راسفولد / رایس هستند. بوش تقاضای ۷۵ میلیارد دلار از کنگره کرده است. مذاکره بر سر قرار دادهای بازسازی، از هم اکنون شروع شده، اما خبر آن پخش نمی‌شود چرا که رسانه‌های امریکا اکثرآ در تعلق و مدیریت همان شرکت‌ها و گروه‌های ذینفع قرار دارند.

تونی بلر ما را دلگرم می‌کند که عملیات ایدلسازی عراق، نفت عراق را به مردمش بازمی‌گرداند. معنای این بازگرداندن نفت عراق به مردم عراق از طریق شرکت‌های چندملیتی است. مثل شل، شورون، هالی برتون. یا شاید ما از نقشه اصلی بی‌خبریم؟ شاید هالی برتون در واقع یک کمپانی عراقی است؟ شاید معاون ریاست جمهوری امریکا، دیک چینی (که پیش از این مدیر هالی برتون

والقیبت این است
که تنها نهاد قدرتمندتر از دولت امریکا
در جهان، جامعه شهری امریکاست
شهروندان امریکایی مسئولیت
بزرگی بر دوش دارند
چگونه ما می‌توانیم
از کسانی که نه‌تنها این مسئولیت‌را
به‌وسعت می‌شناسند، بلکه بدان عمل می‌کنند
حمایت و پشتیبانی نکنیم؟
آن‌ها متحدان ما هستند، دوستان ما هستند



بوده) یک عراقی بالقوه است؟

با عمیق شدن شکاف میان امریکا و اروپا، علی‌رغم دانستن احتمال ورود جهان به عصر تحریم‌های اقتصادی دیده می‌شود. CNN گزارش کرد که امریکایی‌ها در حالی‌که اوبارتوان می‌گویند ما شراب متعفن شما را نمی‌خواهیم؛ بعضی‌های شراب فرانسوی را در نالودان‌ها خالی می‌کنند. ما از غسل تعمید مجدد سبیزمینی سرخ کرده فرانسوی می‌شویم. حالا به آن سبیزمینی سرخ کرده آزادی می‌گویند. خبری هم از شروع تحریم کالاهای آلمانی توسط امریکایی‌ها شنیده می‌شود. مسأله این است که اگر بارش رادیواکتیوی جنگ چنین شکلی به خود بگیرد، این امریکاست که بیشترین رنج را خواهد کشید. ممکن است از کشورش با گمشده‌های مرزی و تسلیحات هسته‌ای دفاع کند، اما اقتصادش

در سراسر گیتی به لرزه می‌افتد. پایگاه‌های اقتصادی‌اش از هر طرف در معرض حمله قرار می‌گیرند. از هم‌اکنون اینترنت با سیاهه مفصل فرآورده‌ها و کمپنی‌های امریکایی و ترکیبی که باید تحریم شوند، به یز ویز افتاده است. به جز اهداف معمولی، کوکاکولا، بیسی و مک‌دونالد، از اس‌های دولتی نظیر کمپ امریکا USAID بخش رشد و توسعه بین‌الملل بریتانیا، بانک‌های بریتانیایی امریکایی، آرتور اندرسون، مریل لیچ، امریکن اکسپرس، شرکت‌هایی نظیر شل، جنرال الکتریک و کمپنی‌های نظیر ریونوک، نایک و گپ، ممکن است در محاصره قرار بگیرند. این سیاهه‌ها را فعالان سراسر دنیا آماده و پالوده می‌کنند. آن‌ها می‌توانند راه‌نمایی عملی برای جهت بخشیدن و کفایت‌زده کردن خشم بی‌شکل اما فراینده در جهان شوند. ناگهان هانگ‌زیر بودن؛ پروژه جهانی شدن آندکی ناگزیرتر به‌نظر می‌رسد.

روشن شده که جنگ علیه ترور در واقع ربطی به ترور ندارد، و جنگ علیه عراق، تنها جنگ بر سر نفت نیست. درباره تکانه خودتخریبی آفریقایی در جهت برتری، و گسترش خفگان و سلطه جهانی است. بحث این است که مردم آفریقا و عراق هر دو با فرایند مشابهی درحال نابود شدن‌اند. تنها اسلحه‌هایی که برضد آن‌ها به‌کار برده می‌شود متفاوت است. در یک مورد دسته چک IMF است. در مورد دیگر موشک‌های کروزر.

و اما در مورد زرادخانه تسلیحات کشتار جمعی صدام (وای، نزدیک بود فراموش شده) در ره جنگ - یک چیز مسلم است - اگر رژیم صدام به‌واقع دارای تسلیحات کشتار جمعی است، پس علی‌رغم تحریک‌شکنی شدید این روزها، میزان شکست‌آوری از خودداری و مسئولیت از خود نشان داده است. در شرایط مشابه (مثلاً اگر سربازان عراقی تیپ‌بورک را بمباران می‌کردند و واشنگتن دی‌سی را بمحاصره خود درمی‌آوردند) آیا می‌توانستیم انتظار مشابهی از رژیم بوش داشته باشیم؟ آیا هزاران سلاح هسته‌ای خود را همچنان در زوروق نگه می‌داشت؟ تسلیحات بیولوژیکی و شیمیایی‌اش چه؟ ابزارهای بمباران میکروبی نظیر سیاه‌رخ، آبله و گاز لصاب چه؟ آیا در استفاده از این همه به‌واقع خودداری می‌کرد؟
خنده مرا بر من بخشاید.
در ره جنگ ما مجبور به گناه‌زنی می‌شویم. یا

صدام خودکامی بی‌نهایت مسئول است. یا - صرفاً دارای تسلیحات کشتار جمعی نیست. در هر صورت، صرفنظر از هر اتفاقی که بعداً روی دهد، عراق با بوی خوش‌تری از دولت آمریکا از این جریان بیرون خواهد آمد.

عراق قرار بود این باشد - دولتی خودسر، تهدیدی جدی برای صلح جهانی، عضو پروپاقرص محور شرارت. اما عراق اکنون این است: مورد تجاوز قرار گرفته، بمباران شده، محاصره شده، با قلداری مسوره تسهید واقع شده و پسر استقلال و خودمختاری‌اش دویده شده است. کودکش با توپ مبتلا به سرطان و مردمش در خیابان‌ها که تکه تکه می‌شوند. و این ما هستیم که به تمانا نوشته‌ایم. تمانای CNN-BBC تا آخر شب، و این ما هستیم مستعمل دهشت‌های جنگ، مستعمل دهشت تبلیغات و مستعمل زبان کشتار، چرا که با آن آشنا هستیم و درکش می‌کنیم. اکنون آزادی به معنای قتل‌عام (یا در آمریکا، به معنای سبیزمینی سرخ کرده) است. وقتی کسی می‌گوید «کم‌کهای لسان‌دوستانه، خود به‌خود به جست‌وجوی گسترنگی تحمیلی برمی‌آیم باید اقرار کنیم «برونه‌ی» کشف بزرگی است. به معنای درست همین واژه است و دربارهٔ «زادخفته» تاکتیک چه می‌توان گفت؟ قشنگ است، نه!

در اکثر بخش‌های جهان، تجاوز به عراق به صورت جنگی نژادی دیده می‌شود. یک خطر واقعی که توسط رژیم‌های نژادپرست دامن زده می‌شود این است که موجی از نفرت نسبت به آمریکا از قلب باستانی جهان به حرکت درآمده است. در آمریکا، امریکای لاتین، آسیا، اروپا، استرالیا، من هرروز با آن رویه‌رو می‌شوم گناه از نامحتمل‌ترین منبعی سر می‌زند. بانکداران، سوداگران، دانش‌جویان تازه به‌دوران رسیده، «مستعمل به‌دست» تعامی بسی‌شعوری سیاست محافظه‌کارانه و غیرآزادی‌خواهانه خود را جشنی آن می‌کنند. همان ناتوانی احمقانه در جا کردن دولتها از مردم آن‌ها می‌گویند آمریکا از ملتی کودن - قائل ساخته شده (باعمال بی‌توجهی که آن‌ها می‌گویند «نامعی مسلطان تروریست هستند») حتی در عالم زشت توهین‌های نژادپرستانه، انگلیسی‌ها که ورود خود را به صورت ضامن اعلام می‌کنند، «دستمال به‌دست» ناعیده می‌شوند.

نستیز؛ معرفی شده‌ام، خود را در موضعی غریب می‌یابم، موضع دفاع از مردم آمریکا، و بریتانیا. آنان که به ساکنی در دام سوءمستفاده‌های نژادپرستانه می‌افتند، بهتر است آن سندهزار امریکایی و انگلیسی را که علیه ذخیرهٔ تسلیحات هسته‌ی کشور خود دست به تظاهرات زنده فراموش نکنند، و هزاران امریکایی مخالف جنگ که حکومتشان را وادار به عقب‌نشینی از ویتنام کردند، به‌خاطر بسیاری که عالمانه‌ترین، کوینده‌ترین، خنده‌دارترین نقدها دربارهٔ دولت آمریکا و «شیوهٔ امریکایی زندگی» از جانب شهروندان امریکایی مطرح می‌شود. و این‌که رساله‌های بریتانیایی به مسخره‌ترین و تلخ‌ترین شکل، نخست‌وزیر خود را محکوم می‌کنند. سرانجام آن‌ها باید به‌خاطر داشته باشند که درست در همین لحظه، صد‌ها هزار شهروند امریکایی و انگلیسی به خیابان‌ها ریخته‌اند تا علیه جنگ دست به تظاهرات بزنند. استکلاف قلدرها و زرخیزها از حکومت‌ها تشکیل می‌شود و نه از مردم. بیش از یک‌سوم شهروندان آمریکا از تبلیغات بی‌امنی که در معرض آن قرار دارند، جان سالم به‌در برده‌اند و هزاران هزار نفر، فعالانه رضی حکومت خود می‌جنگند. در آب و هوای فوق‌وطن پرست‌هایی که در آمریکا حاکم است، این عمل به اندازهٔ جنگیدن یک عراقی برای کشورش، شجاعانه است.

در حالی که «متحدین» برای قیام شیعیان در خیابان‌های بصره در بیابان به انتظار نوشته‌اند، قیام واقعی در صد‌ها شهر دنیا انجام می‌گیرد که نمائشی‌ترین نمایش اخلاقی مردمی است که تا به حال دیده شده است.

بهرسه‌فکرتوس افراد آن صد‌ها هزار مردم امریکایی در شهرهای آمریکا - ولینگتن، نیویورک، شیکاگو، سان‌فرانسیسکو هستند. واقعتاً این است که تنها بهاد قتل‌اندست از دولت آمریکا در جهان، جامعهٔ شهری امریکاست. شهروندان امریکایی مسئولیت بزرگی بر دوش دارند. چگونه ما می‌توانیم از کسانی که منتها این مسئولیت را به‌رسمیت می‌شناسند، بلکه بدان عمل می‌کنند، حمایت و پشتیبانی کنیم؟ آن‌ها متحان ما هستند، دوستان ما هستند.

در پایان این همه، باید گفت دیکتاتورهای نظیر صدام‌حسین و دیگر مستبدان خاورمیانه، جمهوری‌های آسیای مرکزی، آفریقا و امریکایی لاتین، که بسیاری از آن‌ها دست‌نشانده و مورد

حمایت مالی آمریکا هستند، مایهٔ دردرس ملت‌های خود هستند. به‌جز تقویت نهادهای منعی جامعهٔ شهری (به جای تضعیف آن چنان‌که در مورد عراق اتفاق افتاده)، هیچ راه آسان و سالم دیگری برای برخورد با آن‌ها نیست. غرب است که چگونه کنی که جنبش صلح را به‌عنوان حرکتی اتوبیایی رد می‌کنند، در ارائهٔ پوچ‌ترین دلایل رویایی برای شرکت در جنگ درنگ نمی‌کنند؛ نابود کردن تروریسم، برقراری دموکراسی، ریشه‌کنی فاشیسم از همه سرگرم‌کننده‌تر «خلاص کردن دنیا از شر بدکاران».

صرفنظر از آن‌چه ماشین تبلیغات به ما می‌گوید، این دیکتاتورهای پوشاری، بزرگترین تهدید برای جهان نیستند. خطر واقعی و بالفعل، بزرگترین تهدید، نیروی آن لوکوموتیوی است که موتور سیاسی و اقتصادی دولت آمریکا را که در حال حاضر جورج بوش آن را اداره می‌کند، به حرکت می‌آورد. بوش - گوئی تفریح است، زیرا او هدفی قابل دسترس و بی‌اتکوه است. درست است که آدمی خطرناک و خلیجی گمبایش انتحاری است، اما ماشینی که او می‌زند خطرناک‌تر از خود اوست.

علی‌رغم تلاوت سیاهی که امروز منتظر نامعی ملت، مایلم بیرونده اظهارنامهٔ محتاطانهٔ امید را بسازنگه دارم، در زمان جنگ، آدم دوست دارد ضعیف‌ترین دشمن‌اش را پشت سکان نیروهایش را ببیند و جورج دبلیو بوش بی‌شک همین سکان است. هر رئیس‌جمهور دیگر آمریکا هم که هوش حتی متوسط‌تری می‌داشتند، احتمالاً درست همین کارها را می‌کرد، شاید فقط باین تفاوت که شیشهٔ آلودی و ایسوزیون را دچار پریشانی و آشفنگی می‌کرد شاید حتی سازمان ملل را به‌دنیا خود می‌کشاند. گمانی می‌فکرانه بوش و باور فولادی‌اش به این‌که او می‌تواند با جوخهٔ شورش خود دنیا را اداره کند، درست ضد آن را انجام داد. او به چیزی دست یافته که نویسندگان، فعالان و دانش پژوهان، ده‌ها برای دستیابی به آن تلاش کرده‌اند. زارها را فاش کرده بخش‌های کاری، فوت و فن‌های دستگاه احقر زمیلی امپراتوری آمریکا را در معرض دید همگان گذاشته است.

اکنون طرح اصلی (راه‌نمایی امپراتوری برای همه) در میان مردم می‌جرخند، می‌تواند زودتر از آنچه کارشناسان پیش‌بینی کردند، بی‌سر شود. آچارها را بیاورید.